اخلاق در حوزه

عفو و گذشت در نظام خانواده

آیت‌الله‌العظمی مظاهری

یکی از مهمترین پایه‌های تحکیم نظام خانواده «عفو و گذشت» می‌باشد و عفو خداوند در آخرت و رستگاری انسان در قیامت، وابسته به عفو و گذشت انسان در دنیاست.

عفو و گذشت را خداوند متعال جداً از بندگان می‌خواهد؛ لذا اگر سخت‌گیر باشیم و با مردم با قهر برخورد کنیم و کینه دیگران در دل ما باشد، در قیامت هم پروردگار عالم ما را عفو نمی‌کند؛ بلکه ما را رسوا می‌کند و با یک رسوایی جهنّمی خواهیم شد. مورد شفاعت اهل‌بیت علیهم‌السلام هم نمی‌توانیم واقع شویم. کسی می‌تواند مورد شفاعت واقع شود که شباهت به اهل‌بیت علیهم‌السلام داشته باشد. شباهت به ایشان نیز با تحصیل فضائل اخلاقی از جمله «عفو» محقّق می‌گردد.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جمع یاران خود، فرمودند: آیا دوست دارید، از کسی به شما خبر دهم که از نظر شباهت از همه شما به من دورتر است؟ گفتند: آری! فرمودند: او کسی است که از گفتن و شنیدن دشنام پروا ندارد و بدزبان، بخیل، متکبر، کینه‌توز، حسود و سخت‌دل است و از هر نوع خیری دور است و از هرگونه شرّ و بدی که از آن پرهیز می‌شود، از او ایمنی نیست.[1]

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَ لاتُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَكُم﴾[2]؛ باید عفو کنید، باید بدی کسی را به رخش نکشید و کینه‌توز نباشید! اگر می‌خواهید در قیامت خدا شما را عفو کند، اگر می‌خواهید در آخرت رسوا نشوید و بدی‌هایتان به رُختان کشیده نشود و بهشتی شوید و مورد شفاعت واقع شوید، باید اهل عفو و گذشت باشید!

در داستان حضرت یوسف علیه‌السلام نمونه‌هایی از عفو و گذشت برای سرمشق گرفتن وجود دارد. برادران یوسف بسیار جنایت و خیانت به او کردند. بچه بی‌گناه را در چاه انداختند. بعد از چند روز که او را خدا نجات داد، آمدند و او را به‌عنوان برده فروختند. فقط می‌خواستند یوسف برود و نابود شود؛ اما خدا نخواست و یوسف علیه‌السلام به آنجا رسید که به‌غیر از خدا کسی نمی‌داند. این برادرهای جنایت‌کار، احتیاج به جو و گندم پیدا کردند. قحطی شد و قحطی سرتاسر مصر را گرفت و دولت مصر گندم می‌داد. حضرت یوسف که عزیز مصر بود، دستور داد که گندم جمع کنند و مملکت را از قحطی نجات داد. این برادرها می‌آمدند و حضرت یوسف علیه‌السلام دستور می‌داد گندم به آنها بدهند و به آنها احترام کنند؛ اما بالأخره یوسف را شناختند و دیدند که این همان کسی است که در چاه انداختند و به‌عنوان برده، فروختند. وقتی شناختند، خجالت کشیدند و عذرخواهی کردند. حضرت یوسف علیه‌السلام به‌راحتی گناهان و جنایات آنها را بخشید و فرمود: ﴿لا تَثْريبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُاللهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ‌الرَّاحِمينَ﴾؛[3] امروز سرزنشی بر شما نیست.

بالأخره قرار شد حضرت یعقوب علیه‌السلام با خاندانش به مصر بیایند. آنها آمدند و جلسه باشکوهی برگزار شد. در آن‌هنگام یوسف به پدرش گفت: پدرجان! از اینها ناراحت نشوید! اینها اگر مرا در چاه انداختند و فروختند، در اثر فریب شیطان بود. شیطان بین من و برادرها کدورت انداخت. برادرهای من تقصیر ندارند و شیطان تقصیر دارد: ﴿نَزَغَ الشَّيْطانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتي﴾؛[4] پدر جان! از اینها بگذر و دلت از اینها پاک باشد؛ چنانکه دل من از آنان پاک است!

علاوه بر این، در برخی روایات می‌خوانیم که حضرت یوسف علیه‌السلام برای احترام به برادرها با آنها هم‌سفره می‌شد. برادران او خجالت می‌کشیدند؛ زیرا تداعی معانی آنها را به آنجا می‌برد که به‌رغم التماس و گریه یوسف، با بی‌رحمی او را به چاه انداختند. یوسف پیامبر علیه‌السلام وقتی شرمندگی آنها را دریافت، گفت: برادرها! مردم مصر قبل از آمدن شما، به چشم یک برده مرا نگاه می‌کردند و به همدیگر می‌گفتند: سبحان‌الله! که غلامی را به مقام رسانید!! حال که شما در کنار من هستید، دیگر از من به‌عنوان یکی از نوادگان حضرت ابراهیم علیه‌السلام یاد می‌کنند که برادرانی رشید دارد؛ بنابراین خجالت نکشید و بدانید که وجود شما مایه آبرو و افتخار من در بین مردم شده است.[5]

لازم است، این میزان عفو و بزرگواری سرمشق همه شود و از آن درس بگیرند. فراموش شدن فضیلت عفو در جامعه، خیلی خطرناک است. این وضع سرسختی و نگذشتن از گناه دیگران که در بین برخی از مردم شایع است، خسارت دارد. اگر کسی سعادت دنیا و آخرت را بخواهد، باید گذشت داشته باشد.

حتی گذشت انسان از استیفای حقّ خود، پسندیده است. قرآن کریم در آیه‌ای می‌فرماید: اگر کار زن و شوهر قبل از عروسی به طلاق کشید، مرد باید نصف مهریّه زن را بدهد؛ مگر اینکه او مهریّه‌اش را ببخشد، که اگر بتواند ببخشد، به تقوا نزدیک‌تر است: ﴿وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى﴾[6]؛ یعنی گذشتن از حق، نشانه تقواست. در آخر آیه نیز می‌فرماید: ﴿وَ لاتَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ﴾[7]؛ یعنی نگذارید این فضیلت‌ها در بین شما فراموش شود که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. یکی از تبعات فراموشی فضیلت عفو در جامعه، آن است که افرادی صرفاً بابت مهریّه در زندان هستند که این مسئله مفاسد فراوانی دارد و برای جامعه اسلامی ننگ است.

هنگامی که حق با انسان است و از حقّش می‌گذرد و عفو می‌کند، معنا ندارد که خدا در این دنیا به او کمک نکند! کسی که بدون دلیل موجه و با سرسختی و لجاجت عفو نمی‌کند نیز، معنا ندارد که در این دنیا نجات پیدا کند؛ امّا این دنیا می‌گذرد و مهم‌تر از آن آخرت است. عفو خداوند در آخرت و رستگاری انسان در قیامت، وابسته به عفو و گذشت او در دنیاست: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَ لاتُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَكُمْ﴾؛[8] عفو کنید و بالاتر از این، صفح کنید. هرکه هست و هرچه بدی کرده، کینه او را به دل نگیرید تا در قیامت مورد عفو و صفح خدا واقع شوید.

• پی‌نوشت‌ها

۱. الکافی، ج۲، ص ۲۹۱؛ ۲. نور، آیه ۲۲؛ ۳. یوسف، آیه ۹۲؛ ۴. یوسف، آیه۱۰۰؛ ۵. مفاتیح‌الغیب، ج۱۸، ص ۵۰۶؛ ۶. بقره،آیه ۲۳۷؛ ۷. بقره، آیه۲۳۷؛ ۸. نور، آیه۲۲.

پرس‌و جو

اقدامات راهبردی مقام معظم رهبری برای رفع مشکلات اقتصادی کشور چیست؟

در مطلب پیش‌رو مبانی نظری حکومت جمهوری اسلامی و نیز اختیارات رهبری در قانون اساسی بازگویی شده و به این شبهه پاسخ داده شده که نقش رهبری در حل مشکلات کشور و خصوصاً مشکلات اقتصادی چگونه و تا چه حدی است و آیا رهبری نظام اسلامی- با وجود دستگاه‌های اجرایی- می‌تواند در امور اجرایی دخالت کند یا خیر؟ و اصولاً جایگاه رهبری در نظام اسلامی چگونه تعریف می‌شود؟

• مبانی نظری حکومت اسلامی

نظام جمهوری اسلامی، نظامی است که در راستای حاکمیت خداوند متعال بر جهان هستی، پایه‌ریزی شده است و تلاش دارد تا بیشترین قرابت را با حکومت ایده‌آل و مطلوب برقرار کند. این نظام دقیقاً در راستای اندیشه سیاسی اسلام طراحی شده است و همین امر نیز، ملاک اسلامی بودن آن به‌شمار می‌آید؛ از این روی وقتی از اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی صحبت می‌شود، مقصود این است که این نظام ملاک‌های مشروعیت از منظر مبانی دین مبین اسلام را داراست؛ ملاک‌هایی که مبتنی بر مبانی نظری حکومت اسلامی می‌باشد. برای درک این موضوع، مبانی نظری حکومت اسلامی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم:

حکومت اسلامی بر این اصل مهم و اساسی مبتنی است: «حاکمیت مطلق بر انسان و جهان از آن خداست و همو انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم گردانیده است.»[1] این اصل از آیات متعددی ناشی شده است؛ همچون این آیه: ﴿ان‌الحکم الاّ لله﴾؛[2] «حاکمیت نیست مگر از آن خدا.» پس هیچ‌کس حق حاکمیت و تصرف در شئون اجتماعی مردم را ندارد؛ مگر آنکه به‌دلیل معتبر شرعی، منصوب یا مأذون بودنش از سوی خداوند، ثابت شده باشد. نصب یا اذن الهی می‌تواند به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم؛ یعنی از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا اوصیای او بیان شود. از طرف دیگر همه مسلمانان، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را منصوب از سوی خداوند می‌دانند. این حقیقت را قرآن مجید در آیات متعدد بیان کرده است؛ شماری از این آیات عبارت است از:

۱. ﴿النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم...﴾؛[3] پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

۲. ﴿اطیعواالله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾؛[4] خدا را فرمان برید و از پیامبر و اولی‌الامر اطاعت کنید!

۳. ﴿و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذ قضی الله و رسوله امراً اَن یکون لهم الخیره من امرهم...﴾؛[5] هیچ زن و مرد مؤمنی را نسزد که وقتی خدا و فرستاده‌اش حکمی کنند، در کار خویش اختیاری داشته باشد و هرکه خدای متعال و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، گمراه شده است.

همچنین شیعه امامیه، بر اساس ادله قطعی ائمه اطهار علیهم‌السلام را منصوب به نصب خاص از سوی پروردگار عالم می‌داند.[6]

افزون بر این، عالمان شیعه بر اساس ادله عقلی و نقلی، فقیهان عادل و با کفایت را منصوب از سوی شارع و نایب امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در امر حکومت و رهبری سیاسی و اجتماعی امت در عصر غیبت می‌دانند؛ البته این مسئله - که از آن به «ولایت فقیه» تعبیر می‌شود - به عصر غیبت اختصاص ندارد و در عصر حضور و بسط ید معصوم نیز، امکان تحقق دارد؛ چنانکه مالک‌اشتر از سوی امیرمؤمنان علیه‌السلام به ولایت مصر منصوب شد.

از طرفی در شرایط حاضر، نظام جمهوری اسلامی ایران که هم مبتنی بر حاکمیت الهی بوده و مشروعیت خود را از ذات اقدس اله می‌گیرد و هم با خواست، رأی و نظر مردم تحقق عینی پیدا می کند، حکومتی است که به‌جهت اخذ مشروعیت خویش از ناحیه خداوند متعال، نوعی حکومت و نظام دینی تلقی می‌شود و بدین ترتیب، حکومت اسلامی در شکل نظام جمهوری تحقق پیدا می‌کند؛ به این معنی که متکی به آرای ملت و مبتنی بر قواعد و موازین اسلامی است[7] و چنین حکومتی با چنین ویژگی‌هایی قطعاً یک نظام اسلامی محسوب می‌شود.

در این میان ممکن است این سؤال پیش آید که با وجود اسلامی بودن نظام، چگونه شاهد معضلات، مشکلات و کاستی‌ها در این نظام هستیم و آیا وجود این قبیل کاستی‌ها، با اسلامی بودن نظام دینی و لزوم کارآمدی آن منافات ندارد؟

واقعیت این است کسانی که اسیر چنین شبهاتی می‌شوند، نظام جمهوری اسلامی را نقطه آرمانی می‌بینند که با استقرار آن، باید به‌صورت ناگهانی و همزمان، کارآمدترین حکومت دینی که فاقد هرگونه مشکلات و کاستی باشد، استقرار یابد و چون در مقام عمل شاهد چنین مسئله‌ای نیستیم، پس این‌گونه نتیجه می‌گیرند که یا این نظام، یک نظام اسلامی نمی-باشد و یا اینکه اساساً نظام اسلامی، نظامی ناکارآمد است؛ این در حالی است که استقرار نظام جمهوری اسلامی تنها یک جزء از یک پروژه چند مرحله‌ای است که از یک مرحله آغاز و به مرحله نهایی ختم می‌شود و اگر این زنجیره به نهایت خود برسد، نباید هیچ‌گونه مشکل و کاستی در جامعه شاهد باشیم؛ البته این بدین معنا نیست که تنها در مرحله نهایی شاهد حذف همه مشکلات خواهیم بود؛ بلکه منظور این است که اگرچه در مراحل قبل از مرحله آخر هم، ممکن است دیگر شاهد مشکلات و کاستی‌ها نباشیم؛ اما قدر متیقنی که برای مرحله حل و فصل کامل مشکلات و کاستی‌ها می‌توان از آن دم زد، مرحله نهایی است.

نکته دیگری که ممکن است مطرح شود، نقش رهبری در حل و فصل مشکلات جامعه می‌باشد که در این زمینه لازم است، متذکر شویم که اساساً انتظار اینکه کشور با وجود مدیریت خوب و بهینه رهبری، فاقد هرگونه مشکلی باشد، انتظار درست و به‌جایی نمی‌باشد. وقتی از نقش رهبری در حل مشکلات جامعه سخن به میان می‌آید، مقصود این است که رهبری با توجه به اختیاراتی که بر اساس قانون برای ایشان پیش‌بینی شده است و نیز امکاناتی که در اختیار ایشان و نیز در کشور وجود دارد، از چنان توانمندی برخوردار باشد که بتواند کشور را در مسیر رشد، شکوفایی و پیشرفت سوق دهد و از بار مشکلات کشور کم کند.

بر این اساس رسیدن در پاسخ به این سؤال دو موضوع باید مورد بررسی قرار گیرد: نخست اختیارات رهبری بر اساس قانون اساسی و دوم بررسی کارنامه عملکرد رهبری بر اساس اختیاراتی که دارد.

• اختیارات رهبری بر اساس قانون اساسی

بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مهم‌ترین اختیارات رهبری عبارتند از:

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام؛

۳. فرمان همه‌پرسی؛

۴. فرماندهی کل نیروهای مسلح؛

۵. اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها؛

۶. نصب و عزل و قبول استعفای: الف) فقهای شورای نگهبان، ب) عالی‌ترین مقام قوه قضائیه، ج) رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی‌ایران، د) رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح، ه) فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی؛

۷. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه؛

۸. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۹. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم؛ صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد؛

۱۰. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم؛

۱۱. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

بر اساس مفاد این اصل، رهبری به‌جز برخی سمت‌ها همچون فرماندهی کل نیروهای مسلح، فاقد هرگونه سمت اجرایی بوده و مهم‌ترین نقش ایشان در کشور نیز، هدایت جهت‌گیری‌های اصلی و کلان کشور در مسیر صحیح به‌طرق مختلف است. بر این اساس انتظار اینکه با وجود رهبری، مشکلات کشور یک‌شبه حل شود، انتظار درستی نیست؛ بلکه انتظاری که از رهبری وجود دارد، این است که سکان کشور را در مسیری هدایت کنند که روند امور رو به پیشرفت و مثبت باشد؛ به‌عنوان مثال در زمینه اقتصادی این انتظار که با مدیریت صحیح رهبری همه مشکلات اقتصادی کشور حل و فصل شود، انتظار درستی نیست؛ چراکه اولاً بخش اصلی و مهم مشکلات اقتصادی، بایستی توسط مقامات و مسئولانی حل و فصل شود که این مقامات، در واقع منتخبان مردم هستند و رهبری هیچ نقشی در انتخاب آنها جز تأیید اجمالی از طریق تنفیذ حکم ریاست جمهوری یا طرق دیگر مثل نظارت شورای نگهبان بر مصوبات مجلس نمایندگان مردم و... ندارد. بنابراین اگر مجلس منتخب مردم، نتواند قانون درستی وضع کند و یا اینکه قوه مجریه منتخب مردم، نتواند قوانین را به‌درستی اجرا نماید، رهبری را نباید مقصر دانست. ثانیاً، مهم‌ترین وظیفه‌ای که رهبری در زمینه حل و فصل مشکلات اقتصادی دارد، عبارت است از: هدایت جهت‌گیری اقتصاد کشور در مسیری که در نهایت به رشد و شکوفایی اقتصاد کشور منجر شود؛ ولی مدت زمان تحقق نهایی این رشد و شکوفایی را نباید به‌اندازه‌ای کوتاه در نظر گرفت که با عدم پیدایش آن در کوتاه‌مدت، یأس و سرخوردگی و بروز شبهاتی در زمینه ناکارآمدی مدیریت رهبری به ذهن خطور کند. ثالثاً، مروری بر کارنامه عملکرد رهبری در طی این مدّت، حاکی از توانمندی ایشان در مدیریت کلان جامعه می‌باشد که مهم‌ترین جلوه‌های مدیریت رهبری در بخش اقتصادی عبارتند از:

۱. ابلاغ سیاست‌های کلان اقتصادی در حوزه‌های مختلف بر اساس بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی که در صورتی که به‌طور کامل مورد توجه و اهتمام دولت‌مردان نظام جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت، رفع‌کننده بسیاری از مشکلات کشور می‌شد.

۲. ارائه رهنمودهای لازم با هدف رشد و شکوفایی اقتصادی کشور به‌ویژه در دوران بحران و شرایط سخت و حساس ناشی از تحرکات دشمنان که از جمله آنها، باید به موضوع اقتصاد مقاومتی‌اشاره کرد که نوعی مدیریت اقتصاد در شرایط تقابل با دشمنان است. ایشان با توجه به همین مسئله، مدیریت کلان خویش را بر اقتصاد مقاومتی از طریق ارائه راهکارهای لازم و الزاماتی که در این مسیر وجود دارد، بیان کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

- مقاوم کردن کشور و اقتصاد؛[8]
- کاهش وابستگی به نفت؛[9]
- جای‌گزینی منابع درآمدی اقتصادی با منابعی با ویژگی آسیب‌ناپذیر یا با آسیب‌پذیری کمتر همچون صنایع دانش‌بنیان؛[10]
- حمایت از تولید ملی؛[11]
- مدیریت منابع ارزی؛[12]
- مدیریت مصرف؛[13]
- استفاده حداکثری از زمان، منابع و امکانات؛[14]
- حرکت بر اساس برنامه و پرهیز از تصمیمات خلق‌الساعه.[15]

۳. نام‌گذاری سال‌ها به عناوین اقتصادی که هر کدام حاوی پیام‌های خاصی بوده و توجه درست به آن و عمل به مفهوم آن نام‌گذاری در آن سال و نیز تداوم آن در سال‌های بعد، کشور را در مسیر رشد و شکوفایی اقتصادی هرچه بیشتر یاری می‌رساند.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان دریافت اولاً، هدایت و رهبری جامعه و کشور عمدتاً در سطح کلان صورت می‌گیرد؛ یعنی مدیریت و هدایت آن در سطح کلان، آن از نکات مهم و ضروری یک جامعه است و جامعه در جهت رسیدن به اهداف خود، نیازمند هدایت و مدیریت در سطح کلان است که رهبری این نقش را بر عهده دارد؛ البته این رهبری و هدایت جامعه در سطح کلان، همراه با مسئولیت رهبری نسبت به کل جامعه است.

ثانیاً، جایگاه مردم و نقش تعیین‌کننده آرای آنان در گزینش کارگزاران، نیازمند هوشیاری و همکاری مردم با رهبر جامعه است تا خط مشی‌های ایشان را مردم با جدیت دنبال کنند و به مرحله تحقق رسانند؛ به‌همین خاطر نباید توقع داشت که حاکم جامعه اسلامی؛ یعنی ولی‌فقیه به‌تنهایی بتواند از عهده این کار برآید. انجام این رسالت سنگین و ادای این مسئولیت بزرگ، نیازمند همکاری دلسوزانه و مستلزم هوشیاری خردمندانه مردم در امر گزینش کارگزاران و بازوان اجرایی ولی‌فقیه از یکسو و اعمال نظارت ایشان از سوی دیگر می‌باشد؛ لذا ضروری است که مردم شرایطی را مهیا کنند تا رهبر بتواند، کاملاً مؤثر در این امر وارد شده و رهبری موثر خود را در این باره اعمال کنند.

ثالثاً، مسئولیت رهبری نسبت به کل جامعه، به‌نحوی است که دیگر مسئولان باید دارای اختیارات و مسئولیت‌پذیری بوده و نسبت به امور محوّله پاسخگو باشند و مسئولیت رهبری نسبت به کل جامعه به‌شکلی نیست که با ورود ایشان در مسائل و امور مختلف باعث سلب اختیار مدیریت‌های دیگر مسئولان شود؛ از این رو دیگر مسئولان در حوزه مسئولیتی خود، مسئولیت مستقیم آن را برعهده دارند و باید پاسخگو باشند. برای همین برخی نواقص و کاستی‌های موجود به رهبری برنمی‌گردد؛ زیرا هدایت و مدیریت یک مجموعه عظیمی چون کشور ما، خواه‌ناخواه با نواقص و کاستی‌هایی همراه خواهد بود و وظیفه رهبری در حین مسئولیت نسبت به کل مجموعه، هدایت و مدیریت کلان آن است و در فرض استمرار ورود رهبری، بهانه برای بی‌مسئولیتی و کوتاهی‌های دیگرمسئولان خواهد بود و با وجود مسئول بودن رهبر درباره کل مجموعه، مسئولیت مستقیم آن به رهبری برنمی‌گردد؛ چون بعضی مواقع با ورود رهبری در جزئیات و در سطوح پائین‌دستی، بهانه سلب مسئولیت و اختیار را به وجود می‌آورد؛ بنابراین جامعه و کشور ما همچون سیستمی است که هدایت و مدیریت در سطح کلان آن بر عهده رهبری است و دیگر مسئولان در هریک از بخش‌ها مسئولیت مستقیم آن بخش را دارند و باید پاسخگو باشند و احیاناً خطا، اشتباه و نواقصی که در هرکدام از این بخش‌ها به وجود می‌آید، مسئولیت آن به رهبری برنمی‌گردد. آنچه در رهبری جامعه مهم است، رهبری در سطح کلان و جهت‌گیری درست کشور است که رهبری امام‌گونه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تاکنون توانسته است، آن را به‌نحو شایسته‌ای به انجام رساند.

• نتیجه‌گیری

اولا، نظام جمهوری اسلامی ایران که هم مبتنی بر حاکمیت الهی بوده و مشروعیت خود را از ذات اقدس اله می‌گیرد و هم با خواست، رأی و نظر مردم تحقق عینی پیدا می‌کند، حکومتی است که به‌جهت اخذ مشروعیت خویش از ناحیه خداوند متعال، نوعی حکومت و نظام دینی تلقی می‌شود. ثانیاً، نظام جمهوری اسلامی به دنبال حل مشکلات کشور است؛ اما رسیدن به نقطه آرمانی، نیازمند صرف زمان و همت همه مسئولان و همراهی مردم می‌باشد و نباید با دیدن نقطه آرمانی و فاصله‌ای که با آن نقطه وجود دارد، این نظام را ناکارآمد عنوان کرد. ثالثاً، جامعه و کشور ما همچون سیستمی است که هدایت و مدیریت در سطح کلان آن بر عهده رهبری است و دیگر مسئولان در هریک از بخش‌ها، مسئولیت مستقیم آن بخش را دارند و باید پاسخ‌گو باشند و احیاناً خطا، اشتباه و نواقصی که در هرکدام از این بخش‌ها به وجود می‌آید مسئولیت آن به رهبری برنمی‌گردد. آنچه در رهبری جامعه مهم است، رهبری در سطح کلان و جهت‌گیری درست کشور است که رهبری امام‌گونه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تا کنون توانسته است، آن را به‌نحو شایسته‌ای به انجام رساند.

منبع: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های قم

• پی‌نوشت‌ها

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل پنجاه و ششم؛
۲. انعام، آیه ۵۷؛ ۳. احزاب، آیه ۶؛ ۴. نساء، آیه ۵۹؛
۵. احزاب، آیه ۳۶؛
۶. برای آگاهی بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۹؛ امامت در قرآن؛
۷. همان، ج ۴، ص ۱۶۹. ۸. ۱۳۹۲/۱/۱ ۹ و ۱۰. ۱۳۹۱/۵/۳
۱۱ و ۱۲. ۱۳۹۱/۶/۲ ۱۳، ۱۴ و ۱۵. ۱۳۹۱/۵/۳